Anahita	آناهیتا
A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture No. 05, 2018, pp 21-38	مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره:05 سالنامه 2018 , میلادی، صص38-21

Analyzing narrative accounts of The Pious Woman in Attar Neyshaboury's Elahinameh using Wladmir Propp's Ideas

*Saeed Roozbehani

**Maryam Kianifar

Abstract:

The term morphology, as one of the methods of fragmentation and classification of the elements of the text, was introduced by Vladimir Propp to one hundred Russian folk stories and studied the theory of structural critique. This method of analysis is effective in recognizing the roles, in particular, the synopsis and the way in which the characters of the story interact, especially their special role, as well as the identification of the moves of the text and how these elements are combined and interconnected. Accordingly, in this article, we have tried first to examine the synagogues and their relationship with each other, then their personalities and roles in the story of Parsa's story , and to show the structure of the story of Parsa's woman according to the theory of Prop. Accordingly , in this paper, we have first tried to identity the properties and their relationship with each other, and then identify their personalities and roles in the story of the Parsa woman, and show the structure of the story according to Propp's theory.

Key words: Parsa Woman, Attar , Divine Letter , Narrative, Morphology, Vladimir Propp.

تحلیل حکایت زن پارسا در الهی نامه عطار نیشابوری
با تکیه بر نظریه ولادیمیر پراپ

*سعید روزبهانی
**مریم کیانی فر

چکیده

اصطلاح «ریخت شناسی»، به عنوان یکی از روشهای تحلیل و طبقه بندی عناصر متن می باشد که ولادیمیر پراپ آن را بر روی یک قصه عامیانه ی روسی، وارد کرد و به صورت نظریه ی نقد ساختاری مورد مطالعه قرار داد. این شیوه ی تحلیل در شناخت نقشها به ویژه، خویشکاری ها و نحوه ی ارتباط شخصیت های داستان با یکدیگر و به خصوص نقش های ویژه آنها و همچنین شناسایی حرکتهای متن و چگونگی ترکیب و ارتباط این عناصر با یکدیگر کارآمد است. شیوه ی پراپ به خصوص در شخصیت های داستان آن هم از نوع داستان های عرفانی، نقش قابل توجهی دارد. الهی نامه عطار نیشابوری که از جمله متون انسانی ـ تمثیلی محسوب می گردد، با وجود داستانها و حکایات فراوان میتواند از این نوع شیوه ی ریخت شناسی مورد تحلیل قرارگیرد. حکایت « زن پارسا» به عنوان نخستین حکایت از نخستین حکایات این کتاب می باشد که براساس نظریه ی پراپ، به بررسی زوایای پنهان و آشکار شخصیتها و شیوه ی داستان پردازی عطار پرداخته و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

برهمین اساس، در این مقاله کوشیده ایم ابتدا خویشکاری ها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر و سپس شخصیت ها و نقش های ویژه آنها را در داستان زن پارسا، شناسایی کنیم و ساختار داستان زن پارسا را طبق نظریه ی پراپ نشان دهیم .

واژگان کلیدی: زن پارسا، عطار، الهی‌نامه، روایت،ریخت شناسی،ولادیمیر پراپ .

---

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران roozbahani@iaus.ac.ir
** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران mria. kiani.64@gmail.com

درآمد

روایت شناسی ساختارگرا یکی از مباحث گسترده در تحلیل موتور روایی و شاخه‌ای از نقد ادبی معاصر در ساختارگرایی روش تحلیلی است که ابزار زبان شناختی را در محدودهی گسترده تر از پدیده های اجتماعی به کار می گیرد. (چندلر، 1387: 30 به بعد) نقد ساختارگرا، در تحلیل داستان به دنبال یک ساختار منسجم و بنیادین است که بتواند در همه داستان ها و حکایت ها در سطح جهانی وارد شود. ازاینجهت، این الگو قابل تعمیم به همه داستانها میباشد.

مباحث روایت شناسی ساختارگرا با مطالعه روی صد قصه عامیانه روسی با نظریهی پراپ آغاز شد. پراپ در طبقه بندی و تحلیل قصه ها روش نوین به کار برد و سازوکار تحلیل روایت را به روش محدود و کارآمد تقلیل داد. تودورف به دنبال پراپ اساس کار را بر تجزیه روایت به واحدهای کمینه متن و در کنار هم قرار دادن آنها استوار ساخت. در واقع، کار تودورف جمع بندی آرای پراپ، گرماس و دیگران بود. (سلدن، 1377: 145 به بعد) او هم مانند پراپ خود را به شکل ویژه‌ای از روایت محدود کرد. گفتنی است با وجود انتقادات فراوان، روش پراپ مورد توجه قرارگرفت و وی به عنوان یکی از چهره های شاخص و پیشگام مکتب فرمالیسم روسی است.

پیشینه ی تحقیق

تحلیل ریخت شناسانه چندان پیشینه‌ی در زبان و ادبیات فارسی ندارد. زیرا زمان زیادی از مطرح شدن آن نمی‌گذرد، لیکن در این مدت کوتاه کتابها و مقالات زیادی نوشته و یا به فارسی ترجمه شده و موضوع پایان نامه قرارگرفته است. تقی پورنامداران در کتاب خود با عنوان «دیدار با سیمرغ» اشاراتی به موضوع ریخت شناسی کرده اند. اکبر اخلاقی هم در اثر خود با عنوان «تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار» و نیز اسماعیل قافله باشی در اثرش با عنوان « تحلیل حکایات کشف المحجوب و تذکره الاولیاء» به شیوه های ریخت شناسی در داستان پرداخته اند.

در این مقاله به بررسی ریخت شناسانه ی داستان زن پارسا از حکایات الهی نامه ی عطار پرداخته می شود. برای جلوگیری از اطاله ی کلام از آوردن اشعار به صورت جداگانه پرهیز شده و تنها ابیاتی که به اصل داستان می‌پردازند، تحلیل گردیده است.

ولادیمیر پراپ؛ آثار و اندیشه ها

ولادیمیر یاکف لویچ پراپ در آوریل 1895 در شهر سن پترزبورگ از یک خانواده ی اصلا آلمانی به دنیا آمد. در سالهای طوفانی 1918- 1913 دانشجوی دانشگاه سن پترزبورگ بود و از آنجا در رشته فقه اللغه ی روسی و آلمانی فارغ التحصیل گردید. کار خود را با معلمی زبان آلمانی و روسی در دبیرستان آغاز کرد. وی به زودی مدرس زبان آلمانی در دانشگاه شد.

پس از سال 1938 همّ خود را مصروف پژوهش و تحقیق در فولکلور کرد و دیگر به تدریس زبان و زبان شناسی بازنگشت و تا زمانی که فولکلور منضم به گروه آموزشی ادبیات روسی گشت، ریاست گروه آموزشی

فولکلور با او بود (براپ، 1396: 20 و 21). مهمترین کار او در حوزه ی فرمالیسم، همان کتاب مشهور با عنوانِ «ریخت شناسی قصه های پریان» میباشد.

پراپ در ریخت شناسی قصه های پریان صد قصه از مجموعه قصه های روسی افاناسیف را برگزید و آن ها را براساس کنش ها و رویدادهایشان بررسی کرد. وی به این نتیجه رسید که افراد شخصیت های قصه مختلفند ولی کارهایی که انجام می دهند از شمار معینی تجاوز نمی کند. آنگاه واحد سازنده ی روایت را «کارکرد» نامید که مترجمان فارسی زبان (function) را به کارکرد، خویشکاری، کنش و نقش ویژه ترجمه کرده اند.

فرمالیسم روسی از تازه ترین جریانات نقد در روسیه بود. نقد بر اساس شکل اثر در نیمه اول قرن بیستم ، کم کم متداول شد. فرمالیسم روسی ، به بررسی ادبیات از دیدگاه زبان شناسی پرداخت. این مکتب نقد ادبی، ادبیات را صرفا یک مسئله ی زبانی می دانست و زبان ادبی را یکی از انواع زبان ها در نظر گرفت که در نتیجه باید از دید زبان شناسی بررسی شود.(شمیسا: 1383 : 147). میراث فکری این نظریه ی ادبی، الهام بخش بسیاری بسیاری از مکاتب و رویکردهای نقد پس از خود مانند حلقه ی پراگ ، نقد ادبی لهستان ، ساختار گرایی فرانسوی و رویکردهایی مانند روایت شناسی گردید. (مکاریک: 1384 : 206 و شمیسا: 1383 : 149).

فرمالیست ها در تحلیل و بررسی متون توجه خود را به فرم و صورت معطوف می کردند. آنان در پی کشف «ادبیت» اثری بودند و این که چه چیز متن ادبی را از سایر متون متمایز می کند. آنان به جای پرداختن به زمینه های تاریخی، اجتماعی ، سیاسی و ... « خود متن» را مورد مداقه قرار دادند

شاید جالب ترین و متمایز کننده ترین عرصه ی تحلیل ادبی ساختارگرا ، عرصه ی روایت شناسی باشد که با انواع روایت ها سر و کار دارد. از برجسته ترین نظریه پردازان روایت شناسی ساختارگرا ولادیمیر پراپ است که با رویکرد مبتنی بر ریخت شناسی به تحلیل و بررسی قصه های پریان روسی پرداخت. کتاب او نقطه ی عطفی در عرصه ی تحلیل و بررسی داستان و شکل گیری روایت شناسی نوین به شمار می آید.

روایت از دیدگاه پراپ

پراپ، یکصد نمونه از یک نوع ادبی روایی مشخص یعنی قصه های پریان روسی و عناصر سازنده ی آنها را بررسی و مطالعه کرد. «هدف این بود که الگوی مورد نظر، بعدها در مورد سایر شکل های روایت اعمال شوند. نکته ی حائز اهمیت در خصوص تحقیق پراپ، به دست آوردن شناخت کاملی از روایت نیست. زیرا قصه های عامیانه معمولا روایاتی ساده دارند و رویدادهایشان مبتنی بر ترتیب زمانی هستند. از این رو تحلیل پراپ صرفا جنبه افقی یا ترتیب زمانی رویدادهای روایت را در بر می گیرد. و به جنبه های عمودی روایت که پیچیدگی بیشتری را در معنا و ساختار به وجود می آورد، نمی پردازد. در این رویکرد، شخصیت، بیشتر شگرد یا کارکردی برای حفظ انسجام وقایع داستان تلقی می شود و نه برابر با انسان های واقعی که اعمال واقعی انجام می دهند. بعدها رولان بارت و ژرارژنت رهیافته های ساختارگرایانه تری نسبت به روایت اتخاذ نمودند(وبستر: 1382: 83-85).

مبنای تحول پراپ این تعریف از روایت است که «روایت، متنی است که در آن، تغییر از یک وضعیت، به وضعیتی تعدیل یافته تر بازگو می شود». بنابراین تغییر وضعیت یا واقعه، عنصر اساسی یا بنادین روایت است و کانون توجه مطالعه ی پراپ نیز بر همین اصل استوار است. (تولان، 1386: 33).پراپ معتقد بود در تحلیل ساختارگرایانه و ریخت شناسانه ی قصه ها فقط باید به عناصر اصلی و اساسی توجه کرد و عوامل ثانویه را کنار گذاشت. البته پراپ نه تنها به این مسائل بی توجه نبوده، بلکه کاملا از ضرورت پرداختن به چنین مباحثی نیز آگاه بوده است. اما معتقد بود پرداختن به این مباحث خارج از تخصص محقق ریخت شناسی است. تاثیر پراپ را در مطالعات و پژوهشهای چهره های برجسته ای از نوع کلودلوی اشتراوس و گریما و تودورف و بسیاری از بزرگان قرن بیستم می توان مشاهده کرد (شفیعی کدکنی: 1391: .346).

نظریه‌ی ریخت شناسانه ی پراپ

«واژه زیست شناسی» (morphology) یعنی بررسی و شناخت ریخت ها. در گیاه شناسی اصطلاح ریخت شناسی یعنی بررسی و شناخت اجزاء تشکیل دهنده ی گیاه و ارتباط آنها با یکدیگر و با گل و گیاه و به عبارت دیگر ریخت شناسی در اینجا به معنی ساختمان گیاه است.(پراپ: 1386: 17)

پراپ دسته بندی معمول قصه ها را که بر مبنای حوادث، شخصیت ها و درونمایه ی آنهاست، نارسا و ناقص می داند و می نویسد: « ... تقسیم بندی قصه های پریان برحسب مضمون به طور کلی غیر ممکن است». قصه ها دارای یک ویژگی خاص هستند: اجزای سازا یا سازه های یک قصه می توانند بی هیچ تغییری به قصه ی دیگر منتقل شوند. (پراپ: 1386، 29) .

از نظر پراپ هم عناصر ثابت و هم متغیر وجود دارند. نام قهرمانان داستانها و همچنین صفات آنها تغییر می کند اما کارکردها و خویشکاری هایشان تغییر نمی کند. خویشکاری (Function) در واقع عمل شخصیتی از اشخاص قصه است که از نظر نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد تعریف می شود. پراپ نتیجه می گیرد که در یک قصه اغلب، کارکردهای مشابه توسط شخصیت های متفاوتی انجام می شود. این امر موجب می شود که ما بتوانیم قصه را براساس خویش کاریهای قهرمانان آن مطالعه کنیم. تعداد اعمال قهرمانان محدود است بنابراین خویش کاری های شخصیت های قصه، سازه های بنیادی قصه هستند که برای جدسازی آنها نخست باید آنها را با توجه به دو نکته ی مهم تعریف کرد: «نخست آنکه تعریف در هیچ موردی نباید متکی به شخصیتی باشد که آن خویشکاری را به انجام میرساند. دوم یک عمل را جدا از مکان آن در سیر داستان نمیتوان تعریف نمود» (همان: 52). چرا که هرکدام کارکرد متفاوتی را خواهند داشت.

پراپ با بررسی خویشکاری ها به چند نتیجه مهم رسید:

« 1. خویشکاری های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می دهند و از این که چه کسی آنها را انجام می دهد و چگونه انجام می پذیرد مستقل هستند. آنها سازه های بنیادی یک قصه می باشند؛ 2. شماره ی خویشکاری که در قصه های پریان آمده است محدود است؛ 3. توالی خویشکاری ها همیشه یکسانه است؛ 4. همه قصه های پریان از جهت ساختمان از یک نوع هستند». (همان، 53-56).

سی و یک کارکرد با خویش کاری هایی که پراپ در قصه های پریان معرفی کرد به شرح زیر است:

1. صحنه ی آغازین؛ 2. غیبت؛ 3. نهی؛ 4. نقض نهی؛ 5. خبرگیری شریر؛ 6. خبردهی؛ 7. فریبکاری؛ 8. شرارت؛ 9. میانجیگری؛ 10. مقابله ی آغازین؛ 11. عزیمت؛ 12. نخستین خویشکاری بخشنده؛ 13. واکنش قهرمان؛ 14. دریافت شیء جادو؛ 15. انتقال؛ 16. کشمکش؛ 17. داغ گذاشتن؛ 18. پیر؛ 19. رفع مشکل؛ 20. بازگشت قهرمان؛ 21. تعقیب؛ 22. رهایی؛ 23. ناشناخته؛ 24. ادعاهای بی پایه؛ 25. کار دشوار؛ 26. انجام کار دشوار ؛27. شناخته شدن؛ 28. رسوایی؛ 29. تغییر شکل؛ 30. مجازت شریر؛ 31. عروسی .

هفت خویشکاری نخستین مقدماتی هستند و حرکت اصلی داستان و اقدامات قهرمان، بعد از وقوع شرارت و یا کمبود و ... آغاز می شود. ممکن است در جریان قصه با خویش کاری های زوج رو به رو شویم مانند خویشکاری های « نهی – نقض نهی»، «خبرگیری – خبردهی»، « کشمکش- پیروزی»، و ... قهرمان نیز ممکن است قهرمان جستجوگر باشد یا قهرمان قربانی شده، مانند دختر یا پسر دزدیده شده که درصدد نجات خویش بر می آید. یک شخصیت مهم در طول قصه، بخشنده یا تدارک بیننده است که معمولا قهرمان داستان تصادفا با او – مثلا در جنگل یا در طول راه- رو به رو می شود و قهرمان از وی وسیله ای (معمولا جادویی) دریافت می دارد که ترمیم مصیبت یا فاجعه را میسر می سازد. البته قبل از آن، قهرمان آزمون هایی را از سر می گذراند. این آزمون ها از پرسیدن یک سوال تا درگیری با یک متخاصم را در بر می گیرد. واکنش قهرمان در برابر آزمون بخشنده ممکن است مثبت یا منفی باشد. سرانجام پس از مشخص کردن تمام خویشکاری های موجود در قصه و مقایسه ی آنها با یکدیگر می توان به خویش کاری های عمده و در نتیجه ساختار کلی آن پی برد.مساله مهم دیگری که پراپ بیان می کند تبیین هفت دستهی اصلی شخصیتهای قصه های پریان است؛ شامل: 1. قهرمان؛ 2. شاهدخت؛ 3. بخشنده؛ 4. دوستان قهرمان یا یاوران؛ 5.فرستنده ی قهرمان؛ 6. شریر؛ 7. قهرمان دروغ.

در نظریهی پراپ «شخصیتها» هر اندازه هم که متفاوت باشند بیشترشان کارها و کنشهای یکسانی دارند (پراپ، 1386 : 51). یعنی ممکن است نام شخصیتها تغییر کند اما خویشکاری آنها ثابت است. «شخصیت های قصه صرف نظر از جنس، شکل، سن، پیشه و نام و صفات دیگر، ضمن پیشرفت قصه امفعال یکسانی انجام می دهند (پراپ، 1371 : 135). آنچه در تحلیل پراپ اهمیت دارد شناخت نقش ها و سپس حرکتهای یک شکل روایی است. و نیز وی می گوید تحلیل ساختاری و شناخت اجزاء باید با فرهنگ نسبی داشته باشد. پس بر این باور است که هدف تحلیل ساختاری، بررسی نیست، بلکه هدف شناخت بهتر طبیعت و سرشت انسان یا دستِ کم شناخت بهتر و بیشتر یک جامعه خاص انسانی است. به عبارت دیگر تجزیه و تحلیل ساختاری بدون تعبیر و تفسیر نتایج حاصل آن یا به عبارتی دیگر، ربط دادن کل یافته ها به ساختار فرهنگی و اجتماعی ارزش چندانی ندارد. وقتی پراپ صد قصه را بررسی می کند و مثلا در یک داستان به این نتیجه می رسد که این مرد باید به این زن برسد و با او ازدواج کند، نشانه این است که مقاله ازدواج در فرهنگ روسی یک عامل فرجام دهنده مهم است که شاید یک فرد عادی با خواندن داستان به این نتیجه نرسد ولی با تحلیل ساختاری به این نتیجه می رسیم و در واقع قصه را با آرمان و جهان بینی قوم مربوط ارتباط می دهیم.

الهی نامه عطار

الهی نامه یکی از آثار عطار نیشابوری است که مشتمل بر نکات و موضوعات مختلف عرفانی و در قالب مثنوی است. این کتاب نخستین اثر عطار به شمار می‌رود و برخی آن را همان مثنوی خسرونامه دانسته اند که شاعر در مقدمه مختارنامه به آن اشاره کرده است(عطار ،1387 : 38) . الهی نامه از یک مقدمه و چهار فصل عمده مشتمل بر بیست و دو مقاله یک خاتمه تشکیل شده است که مجموعه بالغ بر شش هزار و پانصد بیت است. (یوسف ثانی، 1388 : 235) .

طرح کلی داستان اختصاص دارد به قصه خلیفه‌ای که شش فرزند دارد که هر یک از این فرزندان از پدر چیزی می طلبند و پدر در پاسخ هر یک با آنان به مناظره می نشیند و علت و سبب طلب هر یک را ضمن بیان مباحث اخلاقی عرفانی دینی اخلاقی و اجتماعی ذکر می‌کنند .(ر.ک ،یوسف ثانی ، 1388 : 236 به بعد)

داستان زن پارسا اولین داستانی است که پدر در تبیین حقیقت در دختر شاه پریان که پسر اول خواهان آن است می آورد. پسر مظهر نفس و دختر شاه پریان تمثیل شهوت در وجود زن است . (امامی، بیتا : 634). قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع میشود .

زنی بوده است با حسن و جمالی شب و روز از رخ و زلفش مثالی

(عطار، 1392 : 131)

صحنه آغازین (a)

در این صحنه معمولاً نام یکی از اعضای خانواده برده می شود. گفتنی است این صحنه، در داستان نمیتواند یک خویشکاری باشد، اما میتواند یک عنصر مهم در ریخت شناسی محسوب می شود(پراپ، 1396 ، 88) . در ابیات بعد به ویژگی های شخصیت اصلی حکایت زن پارسا می‌پردازد به دلیل آنکه خویشکاری خاصی در این مقیاس صورت نگرفته و تنها به ویژگی‌های شخصیتی زن پارسا پرداخته است از آوردن این ابیات پرهیز می کنیم .

پس از صحنه آغازین معمولاً در بیشتر قصه‌ها خویشکاریِ غیبت می آیند.

مگر شویی که آن زن داشت ناگاه برای حج روانه گشت در راه

(عطار، 1392 : 132)

غیبت (B)

در این خویشکاری یکی از اعضای خانه غیبت می‌کنند پراپ سه صورت برای قیمت معرفی می‌کند که گونه ی نخست آن شخصی که غیبت اختیار می‌کند می‌تواند یکی از اعضای نسل مسن‌تر باشد(پراپ، 1396 :88) . در این حکایت همسر زن پاکدامن نیز مسن ترین فرد خانواده است .

ساختمان قصه اقتضا می‌کند که مرد قبل از رفتن خانواده اش را به کسی بسپارد .

یکی کهتر برادر داشت آن مـــــرد ولیکن بود مردی ناجوانمـــــــرد

وصیت کرد از بهر عیالـــــــش که تا تیمار می‌دارد به مالـــــش

به حج شد عاقبت چون این سخن گفت برادر زانچه فرمودش پذیرفـــــت

(عطار، 1392: 132)

شکل وارونه از نهی به صورت امر یا پیشنهاد ابراز می گردد (Y):همسر زن پاکدامن نیز از برادر ناجوانمرد خود می خواهد که مراقب همسرش باشد .

نگاهی ســـوی آن زن رفت یک روز　　بدیـــــد از دور روی آن دل افروز
دلـــش از دست رفت و سرنگون شد　　غلط گفتم چه می گویم که چون شد

(عطار، 1392 : 132)

نقص نهی می شود (S): در اینجا شخصیت جدیدی که آن را اصطلاحا شریر می نامیم وارد قصه می‌شود نقش او برهم زدن آرامش خانواده مصیبت خرابکاری می تواند باشد . برادر کوچکتر خواسته‌های برادر بزرگتر را نادیده می گیرد و عاشق زن می شود و در این راه عقل و خرد را در راه عشق از دست می دهد برادر بارها خواسته اش را با همسر برادر خود در میان می‌گذارد .

چو غالب گشت عشق اش شد خرد زور　　گشاده کرد با زن کار خـــــود زور
به خود خوانـــدش به زور و زر و زاری　　به در راند آن زن از پیشش به خـــاری

(عطار ، 1392 : 132)

شریر می کوشد قربانی اش را بفریبد تا بتوانند بر او و چیزهایی که به وی تعلق دارد دست یابد (n). اما زن پاکدامن هر بار امتناع می ورزد .

بدو گفتا نداری از خـــدا شرم　　برادر را چنیـــن میداری آزرم
تو را دین و دیانت داری این است　　برادر را امانت داری این اســـت

(همان :132)

برادر کوچکتر وقتی با این واکنش زن روبرو شود با خود اندیشید که اگر برادرش از سفر برگردد حتماً و ماجرا را به او خواهد گفت و رسوا می شود برای همین چهار شاهد پیدا کرد که حاضر شوند بر علیه شهادت دهند .

مگر ترسید آن مرد بد افعـــــال　　که برگوید برادر را زن آن حـــال
برفت آن شوم و دفع خویشتـن را　　به زر بگرفت حالی چهار تـــن را
که تا دادند آن شومان گواهـــی　　که کرده است از زنا آن زن تباهی

(همان : 133)

شریر قربانی خود را می‌طلبد یا اغوا میکند و به دام می اندازد (A):قاضی برای زن حکم سنگسار صادر میکند .

چون قاضی را قبول افتاد کارش　　معین کرد حالی سنگسار است
ببردندش به صحرا بر ســـر راه　　روان کردند سنگ از چهارسو گاه
برای عبرت خلق جهانـــــش　　رها کردند آنجا همچنانـــــش

(همان : 133)

هنگام سنگسار زن بیهوش می‌شود و مردم به گمان اینکه مرده است او را در بیابان رها می کنند.
شریر صدمات جسمانی وارد می آورد.(A): صدمه جسمانی که به زن پارسا وارد کردند سنگسار کردن و در نتیجه بیهوشی اش است.

بعد از این خویشکاری قهرمان قصه زن پارسا در آرزوی یافتن چیزی است . که او را از این وضعیت برهاند طبق الگوی پراپ در اینجا انسان میتواند خود را محدود به توزیع بر حسب اشیایی که مورد نیاز هستند کند. (پراپ، 1396 : 101 به بعد) .

نیاز (a)

چون شب گذشت و روز دیگری آغاز شد و در حال ناله و زاری بود که مردی اعرابی از آنجا می گذشت صدای ناله زن را شنید و به سوی او رفت و نام و نشانش را جویا شد . زن به او میگوید که بیمار است و از مرد اعرابی می‌خواهد که یاری کند مرد او را به خانه میبرد و از او مراقبت می‌کند تا اینکه اوضاع جسمانی زن بهبود می یابد . مرد عربی که در این مدت شیفته زن شده بود به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد .

عرابی چون جمال او چنان دیـد به خون خویش حکم او روان دید
به عشق روی او بی خویشتن شـد ز دردش پیرهن در سر کفن شـد
به زن گفتا که شو جفت حلالم که مردم زنده گردان از وصالـــم

(پراپ ، 1392 : 133)

نیاز به عروس (**A1**): پراپ صورت‌های مختلفی را برای این خویشکاری برمی شمارد که نخستین آن نیاز به عروس است مرد اعرابی در پی یافتن همسری مناسب است . گاهی این نیاز با صراحت بیان می شود و گاهی حتی لفظا یاد نمی شود .

زن پارسا از پذیرفتن پیشنهاد مرد اعرابی امتناع می ورزد و به او می گوید که شوهر دارد . مرد عراقی او را به عنوان خواهر خود می‌پذیرد .

ز صدق آن زن پاکیزه گوهر گرفت آن مرد اعرابی خواهر

(عطار ، 1392 : 134)

مرد اعرابی غلامی سیاه داشت که آن غلام نیز شیفته زن میشود:

غلامی داشت اعرابی سیاهـــــی در آمد آن سیه نا گه ز راهـــــی
چون دید او روی آن زن دل بدو داد بشوریدش دل و جان تن فـرو داد

(همان: 134)

مصیبت و نیاز علنی می‌شود(B): این خویشکاری قهرمان را به صحنه می‌آورد قهرمان قصه ممکن است یکی از این دو نوع باشد:

1)زن جوانی که ربوده و یا ناپدید شده است. شخصی که به دنبال او میگردد قهرمان قصه است که او را اصطلاحاً قهرمان جستجوگر می نامیم.

2)اگر دختر یا پسر جوانی ربوده و یاد ناپدید گشته و رشته داستان وابسته به اوست او را در اصطلاح قهرمان قربانی می نامیم(ر.ک : پراپ ، 1396 ؛ 102 به بعد) در این ابیات زن پارسا قهرمان قربانی است که جریان قصه با ادامه دارد . غلام وقتی می بیند که زن ممانعت می‌کنند و راضی به انجام خواسته است نمی‌شود نیمه شب بر بالین فرزند اعرابی می رود و او را سر می برد:

غلام از وی به غایت خشمگین شـد ز بهر او چنان بوده چنین شـــد
شبی برخاست از کینی که او داشـت زن خواجه یکی طفل نکو داشـت
بکشت آن طفل را در گاهـــواره پس آنگه بر آن خونین کنـــاره

(عطار ، 1392: 134)

شریر مرتکب قتل میشود (A):پراپ صورت های مختلفی برای شرارت در نظر گرفته است و این صورت نقش تشدید یافته همه آنهاست سپس غلام چاقویی را که با آن طفل اعرابی را کشته بر زیر بالش زن پارسا می گذارد تا او را متهم قتل نشان دهد . صبح گاه که زن اعرابی برای شیر دادن طفل بیدار می شود او را کشته می بینند شیون و فریاد به راه می اندازد:

سحر که مادر آن کشتـه زار ز بهر شیردادن گشته بیـدار
برید آن طفل را بریده سرباز بر آورد از دل پـــردرد آواز
فغانی و خروشی در جهان بست دو گیسو را بریده بر میان است

(عطار، 1392 : 134)

نوحه سرایی می شود (B): این صورت خاص مواردی است که قتلی رخ می دهد(پراپ ، 1396 : 105) . زن اعرابی و غلامش به جان هم می افتند و او را کتک میزنند وقتی مرد اعرابی از راه می رسد از زن پارسا می پرسد دلیل کارش را و زن پاسخ می‌دهد . تو مرا نجات دادی و خواهر دینی خود خواندی مرا انعام و اکرام داشتی کشتن فرزند چه سودی می توانست برایم داشته باشد . مرد اعرابی که بسیار خردمند بود یقین کرد که زن بیگناه است سیصد درهم به او داد و او را روانه کرد به جایی که دور از چشم همسرش باشد:

تو را زینجا بباید رفـــت آزاد نهآن سیصد درم حالـی به وی داد
که این را نفقه کرد در راه بر خویش درم بستد زن و آورد ره پیـــش

(عطار: 135)

قهرمان رانده شده از خانه به جای دیگری برده می‌شود (B): در پی این عمل فرستندگان حادثه ربط دهنده‌ای وجود دارد که بیرون از هدفهای ریخت شناسی عمومی برای قصه است. زن پارسا در میانه راه مردی را می‌بیند که به خاطر عدم پرداخت خراج قرار است به دار آویخته شود زن می پرسد که خراج او چقدر است می گویند سیصد درهم .خراج مرد جوان را پرداخت میکند:

به ایشان داد آن سیصـد درم زود که تا شد آن جوان فارغ ز غم سود

(همان: 136)

شخص در حال مرگ و یا مرد ه ای درخواست می کند که کاری برای او انجام دهند(D): جوان حق ناشناس به دنبال زن راه می افتد به امید که از او کام گیرد و خواست خود را با زن درمیان میگذارد و زن پاکدامن در پاسخ می‌گویند:

زنش گفتا مراعات من این اســت　　من آن کردم مکافات من این است
جوان گفتش دلم بردی و جانـــی　　چگونه از تو سر تابم زمانـــــی

(همان: 136)

نیاز یا کمبود (a)

جوان وقتی دید تیر امیدش به سنگ خورده و نمیتوانند به هدف خود دست یابد به فکر آزار زن افتاد با هم مسیر را طی کردند تا به دریا رسیدند جوان بازرگانی را می‌بینند و در مورد زن پاکدامن به او چنین می‌گوید:

چون از زن آن جوان نومید درماند　　یکی بازارگان را پیش خود خواند
که دارم یک کنیزک همچو ماهی　　ندارد جز سرافرازی گناهـــی
ندیدم کسی به نافرمانـــــی او　　مـــــــرا تا کی ز سرگردانی او

(عطار،:136)

شریر وسایل دیگری برای فریفتن یا واداشتن قربانی به کار می برد (N): او را به صد دینار به بازرگان فروختند و فریاد می‌زد که من شوهر دارم و آزاد نیستم اما کسی به او گوش نمی داد و به زور او را وارد کشتی کردند .

به صد سختیش در کشتی نهادند　　و ز آنجا در زمان کشتی براندند

(همان: 136)

قهرمان بر روی زمین یا روی دریافت سفر می‌کنند(G) : زن پارسا از طریق دریا به سفر اجباری می رود این بار تاجر شیفته زن می‌شود و قصد تعدی به زن را دارد. زن شروع به داد و فریاد می کنند و از مسافران کشتی تقاضای کمک دارد:

مسلمانید و من هستم مسلمـان　　برایمانید و من هستم بر ایمــان
شما را مادر و خواهر بود نیـــز　　به زیر پرده در دختر بود نیـــز
اگر راضی نباشید اندرین کـــار　　مرا از چه پسندید این چنین زار؟

(همان: 137)

از وسایل ارتباطی و مستقل سود می جوید(G) : «در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان قهرمان از پلکان بالا می رود. نقبی پیدا میکند و از آن استفاده میکند و...» (پراپ .1396:132). زن پارسا هم از مسافرین کشتی برای نجات جان خویش استمداد می طلبد. مسافران سر می رسند و او را از چنگ بازرگان رهایی می دهند .

چو بود آن زن نکو گوی و نکودل　　بسوخت آن اهل کشتی را برو دل
به یکبار اهل کشتی بارگشتنـــد　　نگه دار زن غمخوار گشتنـــــد

(همان: 137)

شخصیت های مختلفی خود را در اختیار قهرمان می گذارند (F): .اما مسافران کشتی نیز عاشق روی زیبای آن زن شدند:

پس آنگه اهل آن کشتی به یک بار شدند القصه بروی عاشـــــق زار

نیاز (**a**) : زن که این بار همه درها را به روی خود بسته می بیند و ناامید می شود جز آستان حق درگاه دیگری نمی یابد و به زاری و تضرع به درگاه خداوند می‌پردازد:

ندارم در دو عالم جز تو کـــس را از این سر ها برون بر این هوس را
اگر روزی کنی مرگم توانـــــی که مردن به بود زین زندگانـــی
خلاصی ده مرا یا مرگ امـــروز که من طاقت نمی آرم در این سوز

(عطار، : 137)

قهرمان آزمایش می شود مورد پرسش قرار می گیرد مورد حمله واقع می شود و مانند اینها که همه راه را برای اینکه وسیله ای جادویی یا دیگری دریافت دارد هموار می سازد .

تعریف نخستین خویشکاری بخشنده (D)

دعای زن به اجابت میرسد آب دریا شعله ور گشته و تمامی کشتی نشینان را میسوزاند و همگی تبدیل به خاکستر می شوند:

بر آمد آتشی زآن آب ســوزان که دریا گشت چون آتش فروزان
به یک دم اهل کشتی را به یکبار بگردانید در آتش نگو نـــــار

(همان: 138)

این یک وسیله جادویی و یک امداد غیبی بود که به زن پارسا عرضه شود و پراپ این خویشکاری را به این صورت نشان می‌دهد : به قهرمان یک وسیله جادویی برای مبادله و تعویض یا چیزی ارزش می‌شود (D).باد کشتی را به ساحلی دیگر روانه ساخت تا این که به شهر دیگری رسانید زن پارسا تصمیم می‌گیرد لباس مردانه بر تن کنند تا خویش را از این عشق بازی برهاند:

زن آن خاکستر از کشتی بیانداخـت چو مردان خویشتن را جامعه‌ای ساخت
که تا برهد ز دست عشق بـــــازی کند بر شکل مردان سرفـــــرازی

(همان: 137)

قهرمان جامه های تازه در بر می کنند (T)پراپ صورت های گوناگونی را برای این خویشکاری برمی شمارد که سومین صورت آن در بر کردن جامعه ای نو است . بسیاری از مردم آن شهر نزد این غلام زیبا رو زن پارسا آمدند و از او پرسیدند که آیا با این همه مال به تنهایی به اینجا آمده است .

بپرسیدند از آن خورشید رخ حال که تنها آمدی با این همه مـــال

(همان: 138)

پراپ این عنصر را خبرگیری معرفی می‌کند که با نشانه (E) نمایش داده می شود. زن در پاسخ مردمان می‌گوید که تا پادشاه نیاید سخنی نخواهد گفت .مردم می‌روند و ماجرا را برای شاه بازگو می‌کنند . پادشاه در ابتدا

متعجب می‌ماند و سپس می پذیرد و نزد زن می آید و از او می‌خواهد خواسته اش را بگوید و زن اینگونه پاسخ می‌دهد:

همه برگیر مال بیشمار اســـت ولی یک حاجتم از تو به کار است

بسازی بر لب این محرم امـــروز عبادت را یکی معبد دل افـــروز

(عطار،: 139)

زن از پادشاه خواست که همه جواهرات را بگیرد و در عوض برایش معبدی بسازند. پادشاه وقتی سخنان زن و آنچه بر گذشته است را شنید و به کرامات و مقامات معنوی آن زن پی برد دستور داد که برایش معبدی بسازند:

چنانش معبدی کردند بر پـــای که گفتی خانه کعبست بر جای

(همان: 139)

قهرمان قصر شگفت آوری می سازد(T). زن پاکدامن به آن معبد رفت و در آنجا به طاعت و عبادت پروردگار مشغول شد و شهری را شیفته و دلباخته پرهیزگاری و کرامات خود ساخته و عمری را با قناعت به سر برد . تا زمانی که مرگ شاه فرا رسید و از بزرگان شهر خواست که پس از وی یک شخص زاهد (زن پارسا) را به جانشینی بگزینند .

شما را این جوان زاهد آن گاه بود برجای من فرمان ده و شاه

(همان: 139)

انجام کار دشوار از قهرمان خواسته می‌شود (M). این یکی از عناصر دلچسب و محبوب قصه است که کار و ماموریت دشوار به قهرمان داده می شود . اما زن نپذیرفت و به بهانه‌ای اینکه می‌خواهد ابتدا همسری برگزیند خواهش کرد که صدها دختر را به همراه مادرانشان نزد او بفرستند تا همسر دلخواهش را برگزیند:

بدیشان گفت صد دختر فرستید ولیکن جمله با مادر فرستیـــد

که تا من نیز هر یک را ببینـم ز جمله هر که را خواهم گزینم

(همان: 139)

آزمون گزینش (M)

پراپ از این خویشکاری با عنوان آزمون گزینش نام می‌برد . هنگامی که دختران به همراه مادرانشان آمدند زن پاسخ خود را به آنها نشان می‌دهد و همه می فهمند که شخص زاهد یک زن است از زنان می خواهد این مسئله را با همسران خود مطرح کنند و برای این مشکل چاره‌ای بیندیشند .

نمود آن زن به ایشان خویشتن را که شاخی چون شایستـــه زن را؟

(عطار، : 140)

قهرمان شناخته می‌شود (Q): قهرمان از روی به جای آوردن مأموریت مشکلش نیز شناخته می‌شود . (پراپ، 1396: 138) مردم و دیگر بزرگان وقتی ماجرا را میشنوند متعجب می مانند و پیش زن می روند و از او می‌خواهند برای آنها پادشاهی برگزیند:

فرستادند پیش او زنـــــی را که چون هستی ولی عهد سرافراز

کسی را بر سر ما شاه گـــردان وگرنه پادشاهی کن چو مــردان

(عطار: 140)

نشستن بر تخت پادشاهی: بعد از آن آوازه مستجاب الدعوه بودن و به اطراف و اکناف سرزمین رسید و مردم از هر سوی بیماران خود را جهت مداوا نزد او آوردند .

بسی مفلوج از اطراف جهان شد که باره آمد و پایش روان شـد

(همان: 140)

درخواست های دیگر: شوهر زن نیز در این زمان از سفر حج بازگشته و در جستجوی همسر خویش است:

چو از حج بازآموزی شوی آن زن ندید از هیچ رویی سـوی آن زن

(همان: 140)

پراپ بازگشت قهرمان از سفر را با نشانه ( ) نمودار می سازد . مرد از برادر کوچک تر خویش که همسر را به او سپرده بود جویای زن می شود و برادر ماجرای دروغین را برای او بازگو می‌کند:

رسید و حال زن پرسید از او باز سخن پیش برادر کرد آغـــاز

که کرد آن زن زنا با یک سیاهی بدارند ای حجب قوسی گناهـی

(همان: 140)

مرد بعد از شنیدن ماجرا بسیار غمگین می‌شود و برادر خود را که مفلوج و زمینگیر شده بود بر می‌دارد و به امید شفا نزد زاهد می برد در میانه راه به مرد اعرابی بر می خورد که او نیز غلام تبهکار خود را که مفلوج هم شده بود بر می دارد و هم سفر ایشان می شود:

بیایم بر شما بر جست اوهم پسر را بر ستوری بست اوهم

(همان: 141)

این نیاز به عامل یا شیء خارجی جهت مداوای بیماران خود شوهر زن پارسا و مرد اعرابی را به جستجو وا می‌دارد که پراپ این خویشکاری را به شکل نشان می‌دهد . یک شی یا عامل جادویی مورد نیاز است .

در منزل بعدی پسر خیانت پیش هم که زن پارسا را با پرداخت خراج از مرگ نجات داده بود در میانه راه همسفر آنان می شود راه را ادامه می دهند و سحرگاه به زن پارسا می‌رسند . زن هنگامی که همسر خود را دید از شدت شادی سر بر سجده بر آورد:

بدید از دور شوی خویشتن را ز شادی سجده آمد کار زن را

(عطار، 1392: 142)

عکس العمل قهرمان (E): گاه این واکنش ممکن است مثبت یا منفی باشد. زن پارسا به دلیل اینکه نمی‌توانست صورت خود را به همسرش نشان دهد رو بندی روی صورت انداخت .

زن آمد چون نظر بر شوی انداخت ولیکن برقعی بر روی انداخـــت

(همان: 142)

ناشناختگی(o) از این نقطه به بعد حرکت داستان متفاوت خواهد شد و با خویشکاری های جدید روبرو خواهیم شد.

مسافران به حضور زن پارسا رسیدند و هرکدام خواسته خود را بیان کردند زن پارسا از آنها خواست هر کدام به گناه خود اعتراف کنند تا برای شفای ایشان دعا کند .

زنش گفتا که این مرد گنه کار　　اگر آرد گناه خود به اقـــرار

خلاصی باشدش زین رنج ناســاز　　وگرنه کور ماند و مبتلا بـــاز

(همان: 142)

پراپ از این خویشکاری با عنوان آزمودن با نشانه (m) یاد می کنند که صورت های مختلفی دارد: آزمودن با غذا یا نوشیدنی آزمودن با آتش حل کردن معما و آزمودنیهای از این نوع .

آزمون با گزینه آزمودن قدرت زیرکی و بردباری آزمودن طاقت آزمودن تهیه کردن و ساختن .

سپس هر سه مجرم به گناه خود اعتراف کردند . پراپ این خویشکاری را در مقابله آغازین می‌نامد که با نشانه(c) نمودار می‌شود در این خویشکاری قهرمان یا شریر با اختیار خود تصمیم میگیرند کاری را انجام دهند . آنگاه با دعای زن پارسا هر سه مجرم شفا یافتند سپس زن با شوهر خود خلوت کرد و نقاب از چهره افکند و مرد بعد از دیدن زن فریاد بلندی کشید:

از این پس جمله را بیرون فرستاد　　به شوهر گفت تا آنجا باستـــاد

به پیش او نقاب از روی برداشــت　　بزد یک نعره تا شوی خبر داشت

(همان: 142)

واکنش (E): زن دلیل فریاد کشیدن را از مرد پرسید و او پاسخ داد من هم زنی مانند تو داشتم چه از نظر رخسار و چه قد و قامت حتی کردار و رفتار تو هم کوچک‌ترین اختلافی با او نداری .

بعینه آن زنی گویی به گفتـــار　　به دیدار و به بالا و به رفتـــار

اگر او نیستی ریزیده در خـــاک　　زن خود خواندیت این مرد غمناک

(عطار : 143)

عامل جادویی به قهرمان نشان داده می شود(F) :پراپ تمام چیزهایی که تغییر شکل می‌دهند و به قهرمان می رسند را عامل جاده‌ای می نامد که صورت های مختلفی دارد. زن در پاسخ به مرد می گوید:

زنش گفتا بشارت بادت ای مـرد　　که آن زن نه خطا و نه زنا کـرد

منم آن زن که در دین ره سپردم　　نگشتم کشته از سنگ و نه مـردم

(همان: 143)

قهرمان شناخته می‌شود(Q): قهرمان از روی به جا آوردن مأموریت دشوارش شناخته می‌شود مقدم بر این تقریبا همیشه صحنه ی ناشناخته فرارسیدن قهرمان وجود دارد . بالاخره قهرمان ممکن است پس از یک دوره طولانی جدایی بلافاصله شناخته شود (ر.ک.پراپ 139;1396). شوهر به شکرانه این لطف و عنایت الهی سر بر سجده نهاده برادر غلام و مرد اعرابی و آن جوان نیز خوشحال شدند و هم خجل گشتند به خاطر اینکه زن هم . آنها

را بخشید و هم به آنها مال و اموال زیادی بخشید سپس به مرد اعرابی مقام وزارت داد و شوهر خود را به پادشاهی رساند:

چو گردانید شوی خویش را شاه به اعرابی وزارت داد آنـــــگاه

جو بنهاد آن اساس با سعـــادت هم آنجا گشت مشغول عبـــادت

(همان: 143-144)

نشستن بر تخت پادشاهی (W)

جز زن پارسا که شخصیت اصلی را در این حکایت داراست دیگر شخصیت‌ها نقش شخصیت فرعی محسوب می شوند تنها یک شخصیت قربانی داریم که آن هم طفل اعرابی است .

نمودار شخصیت های داستان: جز زن پارسا که شخصیت اصلی را در این حکایت داراست ، دیگر شخصیت ها نقش شخصیت فرعی محسوب می شوند. تنها یک شخصیت قربانی داریم که آن هم طفل اعرابی است.

شخصیت‌ها:

زن پارسا: قهرمان

برادر شوهر: شریر

چهارتن و قاضی: یاریگر شریر

اعرابی: یاریگر قهرمان

غلام اعرابی: شریر

زن اعرابی: شریر

جوان آزاد شده: شریر

مادر جوان: یاریگر شریر

بازرگان: شریر

اهالی کشتی: شریر

پادشاه: یاریگر قهرمان

همسران و دختران: یاریگر قهرمان

طفل اعرابی: قهرمان

نمودار خویش‌کاری های حکایت

R	خویش کاری	نشانه	R	خویش کاری	نشانه
1	صحنه آغازین	A	21	قهرمان جامه ای تازه در بر می کند	T^3
2	غیبت	B^1	22	خبرگیری	$\in$
3	دستور یا فرمان	y	23	ساختن یک کاخ	T^2
4	نقض نهی	S	24	انعام کار دشوار	M
5	اغواهای فریبکارانه ی شریر	n	25	آزمون گزینش	M^3
6	درخواست به دام انداختن	A^8	26	قهرمان شناخته می شود	Q
7	فرمان کشتن دادن	A^{13}	27	نشستن بر تخت پادشاهی	W
8	کمبود یا نیاز	A	28	درخواست های دیگر	D^7
9	نیاز به عروس	A^1	29	بازگشت قهرمان از سفر	↓
10	مصیبت و نیاز علنی می شود	B	30	عکس العمل قهرمان	E
11	شریر مرتکب قتل می شود	A^{14}	31	ناشناختگی	O
12	نوحه رایی می شود	B^7	32	مقابله آغازین	C
13	اعزام یا فرستادن قهرمان رانده شده	B^5	33	وسایل جادویی به قهرمان شان داده می شود	F^2
14	درخواست خدمت یا عنایتی پس از مرگ	D^3	34	قهرمان شناخته می شود	Q
15	صورت های دیگر فریفتن	N^3	35	نشستن بر تخت پادشاهی	W
16	قهرمان بر روی زمین یا دریا سفر می	G^3	حرکت حکایت		

	کند		A _____ w
17	از وسایل ارتباطی و مستقر سود می جوید	G^5	**شخصیت ها** 1- شخصیت اصلی 2- شخصیت های مقابل قهرمان (شریر) 3- شخصیت های یاریگر شریر 4- شخصیت های یاریگر قهرمان **5-** شخصیت قربانی
18	عامل جادویی خدمت خود را تقدیم می دارد	F^9	
19	نخستین خویشکاری بخشنده	D	
20	دادن یک عامل جادویی به عنوان عوض	D^{10}	

نتیجه‌گیری

با تحلیل ریخت شناسانه حکایت زن پارسا می توان گفت که این حکایت از نوع داستانهای عرفانی تمثیلی است که نگاه زاهدانه عطار در آن بعضاً باعث به وجود آمدن خویشکاری هایی میشود که با توجه به الگوی پراپ کاملا قابل توضیح نیست . البته پراپ خود اذعان کرده که تمام کارکردهای پیشنهادی او در تمام قصه ها دیده نمی شوند با این وجود نتایجی که از تحلیل و بررسی این را داستان به دست آمد نشانگر این است که اگر نگوییم کاملاً ولی بسیار با نتایج همخوانی دارد .

در این داستان به دلیل بلندی آن تعداد خویشکاری ها نامحدود است . انای کل یادآور عطار است . شخصیت اصلی و پویای داستان زن پارسا است و شخصیتهای مقابل او همه مرد هستند که شخصیتی ایستا دارد.

با توجه به نقش شخصیت‌ها می‌توان آنها را در این داستان به سه دسته طبقه بندی کرد .۱ شخصیت های مقابل قهرمان (شریر). ۲ شخصیت های یاریگر شریر . ۳ شخصیت های یا ریگر قهرمان .

منابع و مآخذ

##امامی ، فاطمه (بیتا)؛ «تحلیل داستان زن پارسا در الهی نامه عطار»، پژوهشنامه ی فرهنگ و ادب

##پراپ، ولادیمیر(1396)؛ ***ریخت شناسی قصه های پریان***، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران: توس.

##تولان.مایکل(۱۳۸۶)؛ ***روایت شناسی.درآمدی زبان شناختی-انتقادی*** ، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نبوی، چاپ اول، تهران: سمت

چندلر، دانیل (1387)؛ ***مبانی نشانه شناسی*** ترجمه مهدی پارسا تهران انتشارات سوره مهر .

سلدن ،رامان (1377)؛ ***راهنمای نظریه ادبی معاصر***، ترجمه عباس مخبر تهران انتشارات طرح نو.

شفیعی کدکنی، محمدرضا(1391)؛ ***رستاخیز کلمات***، تهران: سخن.

شمیسا، سیروس(۱۳۸۳)؛ ***انواع ادبی***، چاپ دهم، تهران: فردوس.

عطار فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷)؛ ***الهی نامه،*** مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن چاپ سوم.

مکاریک.ایرنا ریما (۱۳۸۴)؛ ***دانشنامه‌ی نظریه های ادبی معاصر،*** ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، .تهران: آگاه.

وبستر راجر(۱۳۸۲)؛ ***پیش درامدی در مطالعه نظریه ادبی،*** ترجمه‌ی الهه دهنوی، چاپ اول، تهران: روزنگار.

یوسف ثانی سید محمود(۱۳۸۸)؛ ***کتابشناسی توصیفی عرفان و تصوف،*** تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.